

سند از جنگ‌ها ایران و روس

● مریم کمالی
دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تهران

رقابت شاهزادگان بر سر قدرت همیشه فصلی مهم از تاریخ تحولات ایران را به خود اختصاص داده است و سلسله‌ی قاجار نیز از این قاعده مستثنی نیست، به‌ویژه در دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار که با حضور شاهزادگان فراوان این رقابت نمود وسیع‌تری یافته است. سند حاضر که در آستانه‌ی دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روس توسط هنری ویلوک کاردار انگلستان در ایران برای آگاهی مقامات انگلیسی از اوضاع ایران تهیه شده یکی از غنی‌ترین اسناد مربوط به این مقطع از تاریخ ایران است. نگاه جامع ویلوک به اوضاع سیاسی نظامی ایران از یک‌سو و پرداخت دقیق و موشکافانه‌ی او به مواضع کشورهای استعمارگر نسبت به ایران از سوی دیگر به این سند ارزش دوچندان بخشیده است؛ گذشته از آن که ویلوک با نگاه روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه مواضع شاهزادگان قاجار را از نظر گذرانده است.

تهران ۱۹ دسامبر ۱۸۲۵
عالیجناب

اوضاع فعلی ایران نیاز به بحث و بررسی فراوان دارد. در حال حاضر اوضاع کشور با ثبات بسیار همراه است. ایران از زمان مرگ نادرشاه تا به امروز، حاکمی مقتدر و با قلمرو وسیع همچون سلطان فعلی به خود ندیده است. البته می‌توان گفت که با مرگ نادر دوره‌ی حاکمیت امپراطوری ایران بر ملت‌ها پایان یافت. دستکم این مسأله تا به قدرت رسیدن سلسله‌ی قاجار صحت داشت چراکه تا پیش از آن هر گوشه از ایران در دست یک نفر بود و دولت‌های همسایه دوستی و دشمنی با ایران را چندان مهم ارزیابی نمی‌کردند. با اهمیت یافتن ایران در میان قدرت‌های آسیایی، به یک‌باره توجه اروپا به این کشور معطوف شد طوری که بناپارت برای ضربه زدن به دولت بریتانیای کبیر دست اتحاد به سوی ایران دراز کرد. گسترش مرزهای روسیه در بخش‌های شمالی ایران این کشور را بر آن داشت تا ارتباط خود را با کشورهای اروپایی توسعه دهد. از سوی دیگر، تلاش ناپلئون برای نفوذ در تهران ما را به مداخله

روس‌ها، بهتر است با نشاندن یکی از شاهزادگان بر اریکه‌ی قدرت به این رقابت‌ها فیصله می‌دادیم.

قاجارها سعی دارند قدرت را در دست خود نگه دارند. داشتن اطلاع از تقسیم‌بندی‌های اخیر کشور و نیز شخصیت‌ها و منابعی که هر یک از شاهزادگان در اختیار دارند، به ما امکان می‌دهد که سیاست‌های آینده‌ی خود را مشخص کنیم.

شاید انجام این کار به راحتی امکان‌پذیر نباشد؛ اما تاحدودی اوضاع فعلی را برای ما روشن می‌کند و باعث می‌شود در آینده با مشکلات کمتری مواجه شویم.

روشی که آغامحمد خان، مؤسس سلسله‌ی فعلی برای برگزیدن باباخان (شاه فعلی) به پادشاهی اتخاذ کرد، همه‌ی رقاباتی را که از وابستگی قبیله‌ای و منطقه‌ای برخوردار بودند، از میدان به درکرد. او همه‌ی خوانین قدرتمند را از میان برداشت و با این تمهیدات سلطان فعلی بدون مشکل جدی به قدرت رسید. این در حالی بود که تنها فرماندهان محبوب عموم یعنی خان شکاک، سلیمان خان قاجار و مخالفان برادرش حسینقلی خان از او حمایت می‌کردند.

فتحعلی شاه پس از دستیابی به قدرت، همان سیاست را در پیش گرفت؛ البته او بیش از آن که در فکر کشتن رقبای خود باشد، به ضبط و مصادره‌ی اموال ایشان می‌پرداخت.

شاه برای حفظ آرامش و قدرت در دست خاندان خود، حکومت ولایات را به پسران خویش واگذاشت. تعداد زیاد پسران او این سیاست را با مشکل مواجه ساخت. شاهزادگان به حکومت ایالات و بعضاً شهرها و مناطق کوچک منصوب می‌شدند.

آن‌ها از نوباوگی با دشمنی و حسادت بزرگ می‌شوند. با توجه به این که در ایران حکومت لزوماً به فرزند ارشد نمی‌رسد، هریک از شاهزادگان در زمان حیات پدر سعی دارد به هر نحو ممکن حمایت او را به خود جلب کند.

محمدعلی میرزا پسر بزرگ شاه، در خردسالی به حکومت قزوین و سپس حکومت کرمانشاه رسید. او با کاردانی و استفاده از نیروی ارتش توانست بر ارتفاعات کردستان لرستان، چاب، همدان و حوالی آن مسلط شود. می‌توان گفت که او به‌واسطه‌ی استعداد و توانایی خود بیش از دیگر شاهزادگان برای حکومت بر ایران شایستگی داشت. او خود را با روحیات و عادات مردم منطبق ساخته بود. حاکمیت او با محبوبیت و قابلیت همراه بود تا جایی که گاه باعث حسادت دیگران می‌شد. ظاهری مقتدر و سرشتی عوامانه و خشن داشت. او از خصایل پدرش تقلید می‌کرد به این معنی که به تشویق فرهیختگان از جمله شاعران، مورخان و ادیبان می‌پرداخت. گذشته از آن او با صلح و پاداش از بزرگان جامعه تقدیر می‌کرد.

اقدامات نظامی او همیشه با موفقیت توأم بود؛ به‌ویژه در برابر روس‌ها و عثمانی که از او به عنوان ماهرترین و متهورترین رهبر ایران یاد می‌کردند. او ثروت بسیاری اندوخته و بهترین سواره نظام

در امور سیاسی ایران برانگیخت. تا پیش از فروپاشی قدرت ناپلئون اشتیاق بسیاری برای جذب دوستی ایران داشتیم و سعی می‌کردیم با اعزام سفیر، هدایا و کمک‌های مالی نظر دولت‌مردان این کشور را به خود جذب کنیم.

علت عدم توجه ما به این کشور همانا عدم وجود مزایایی بود که از این راه می‌توانست عاید ما شود؛ لذا تا چند سال پس از سقوط ناپلئون، به در خواست‌ها و منافع دولت ایران وقعی نمی‌نهادیم. تغییر سیاست ما در قبال ایران بسیار ناگهانی و محسوس بود. اقدامات ما به روشنی حاکی از آن بود که ما تنها برای رسیدن به اهداف خود به دوستی با پادشاه ایران اهمیت می‌دهیم.

پیشرفت روسیه کارگزاران ایران را به وحشت انداخته است و ما را و می‌دارد تا نفوذ خود را در دربار ایران گسترش دهیم. گذشته از آن، ترس از پیشرفت روزافزون روسیه در شرق ما را به مداخله در روابط این کشور و از خودگذشتگی وامی‌دارد.

در شرایط فعلی ایران با دقت و نگرانی حوادث را از نظر می‌گذرانند. به نظر می‌رسد که ایران در حال حاضر اعتماد بسیاری به ما دارد بنابراین با کاردانی درست و زیرکانه می‌توانیم از آن در جهت اهداف خود استفاده کنیم. مادامی که سلطان فعلی بر سریر قدرت است، شرایط لازم برای بهره‌وری ما مهیاست. تنها با مرگ او احتمال دست‌اندازی روسیه بر تمام ایران وجود دارد.

در این صورت امپراطوری ایران بواسطه‌ی رقابت خاندان‌های قاجار که هر یک در پی اتحاد با انگلستان، روسیه و عثمانی هستند تجزیه خواهد شد.

تنها روسیه می‌تواند به گروه‌های درگیر کمک فوری و مؤثر برساند. ارتش این کشور مدت‌هاست که در مرزهای ایران حضور دارد و بدون تصرف بخش وسیعی از خاک ایران و یا داشتن چشم‌انداز مطمئن از نفوذ دائم و گسترده در آن، این کشور را ترک نخواهد کرد. گروه تحت حمایت روسیه می‌بایست پس از کسب موفقیت، تحت انقیاد و خراجگزار این کشور باشد.

به‌زعم ما روسیه مترصد این فرصت است تا با استفاده از آشفتگی اوضاع و بدون برخورد با مخالفت جدی، به قلمرو گسترده و سوق‌الجیشی تری دست یابد. این زمان برای ما اهمیت فراوانی دارد؛ از یک سو ایران می‌تواند هم‌چنان به عنوان یک مانع دفاعی در برابر هندوستان عمل کند و از سوی دیگر امکان دارد که ارتش و منابع این کشور توسط دیگران و بر علیه منافع ما مورد استفاده قرار بگیرد.

لذا می‌بایست با نشاندن یکی از پسران پادشاه بر تخت سلطنت، از دخالت دولت‌های خارجی در رقابت شاهزادگان جلوگیری می‌کنیم. بنا به دلایل مختلف، می‌توان ادعان داشت که چنان‌چه از بی‌طرفی روس‌ها مطمئن بودیم، می‌بایست ایران را با جنگ‌های داخلی اش تنها می‌گذاشتیم ولی با توجه به عدم اعتماد ما به

را ترتیب داده بود. ۶ هزار پیاده نظام و تعداد محدودی توپخانه در اختیار داشت. بدین ترتیب برای خود تشکیلاتی متناسب با ادعایش ایجاد کرده بود و علناً اظهار می داشت بیش از دیگران شایسته‌ی تاج و تخت است. برادرانش برخلاف آن که با عباس میرزا سر ناسازگاری داشتند، نسبت به او انعطاف زیادی نشان می دادند و بسیاری از آن‌ها درصدد حمایت او بودند.

محمدعلی میرزا پس از پیروزی بر عثمانی در مرز بغداد محبوبیت بیشتری پیدا کرد؛ ولی در پاییز ۱۸۲۱ به علت پرخوری به بیماری اسهال خونی مبتلا شد.

او قادر بود در موقع نیاز ۲۰ هزار سواره نظام و ۱۲ هزار پیاده نظام فراهم کند. محمدعلی میرزا فرزندان بسیاری داشت. پسر بزرگش محمدحسین میرزا که حاصل ازدواج او با دختر احمدخان مراغه‌ای است، هم‌چنان والی کرمانشاه است. شایع است که این پسر تنها وارث ترشویی و افراط‌کاری‌های پدر است. در ناصیه‌ی او نمی توان آینده‌ی درخشانی دید. عشق به خوش‌گذرانی و بی‌توجهی به امور حکومتی مردم را از اطراف او پراکنده کرده؛ با این اوضاع هیچ‌یک از هم‌وطنان او یا قبایل مختلف از او برای رسیدن به تاج و تخت حمایت نخواهند کرد.

عباس میرزا دختر بزرگش را به عقد او درآورد که در پاییز گذشته درحالی که تنها یک ماه از رسیدن او به کرمانشاه می گذشت، از دنیا رفت. به نظر می رسد عباس میرزا سرنوشت پسر محبوب خود را به برادرزاده‌اش سپرده است. با این همه محمدحسین خان همواره به آن‌ها بی‌توجهی کرده است.

در ادامه به بررسی تجهیزات و چشم‌اندازهای حسین‌علی میرزا خواهیم پرداخت. مادر او دختر حسنعلی میرزا، رئیس قبیله‌ی نبرومند عرب خراسان است که شاه نام او را روی پسر دومش گذاشت. بزرگ‌ترین پسرش در سن ده سالگی نامزد حکومت بر شیراز و ایالت فارس شد. قلمرو او فارس و بنادر خلیج فارس تا شمال بوشهر، بهبهان و مناطق حوالی جآب را در بر می گرفت.

قبایل بی‌شمار و جنگ‌طلبی در این مناطق زندگی می کردند. جمعیت سرگردان منطقه، بیشتر شامل قبایل لک، بیان، و اعراب است که در دشت ساکن‌اند. آن‌ها ماهرترین و شجاع‌ترین سوارکاران

ایرانی محسوب می شوند که بیشتر به راهزنی و ایجاد اغتشاش مشغول‌اند. بخش‌های کوهستانی در اختیار بختیاری‌ها و لرهاست. آن‌ها بیشتر مناسب خدمت در پیاده‌نظام هستند و البته به اندازه‌ی ساکنین دشت به راهزنی و ایجاد اغتشاش مشغول‌اند. ظاهراً فارس از جمله مناطقی است که حاکمیت مقتدری ندارد.

اصولاً بخش‌های شمالی ایران قابلیت دفاعی دارد. ساکنان این منطقه جنگ‌جو هستند و آماده‌اند تا زیر پرچم یک رهبر جاه‌طلب خدمت کنند. معروف است که لک‌ها با بی‌نظمی و اغتشاش نتیجه‌ی زحمات دلیرمردان خود را به باد می دهند.

شیراز مرکز فارس، نه فقط به خاطر فرهیختگان، بلکه به واسطه‌ی عیاشی ساکنانش سر زبان‌هاست. حسنعلی میرزا بیشتر به دنبال شهوترانی و خوشگذرانی است اما نسبت به رعایا و زیردستان خود با عطف و مهربانی رفتار می کند. او نسبت به اوضاع و شرایط منطقه بی‌تفاوت است و به خاطر نرم‌خویی‌اش کسی از او حساب نمی برد. گمان می رود او ثروت‌مندترین شاهزاده است. هرچند بخش عمده‌ی عایدات فارس سالانه به تهران فرستاده می شود.

به جز دو یا سه عملیات نظامی برضد قبایل عرب، اقدام نظامی دیگری انجام نداده است. احتمالاً قبایل در صورت مرگ شاه به خدمت او در می آیند؛ اما با توجه به بی‌نظمی و اغتشاش آن‌ها که نتیجه‌ی نداشتن رهبری مجرب است، نمی تواند کاری از پیش ببرد. در مجموع سپاه او بالغ بر ۱۵ تا ۲۰ هزار سواره و پیاده نظام است.

در حال حاضر زکی خان یکی از اشراف مستعد و فعال قبیله‌ی نوری مازندران بیش از همه بر قلمرو شاهزاده تسلط دارد. قوی‌ترین رهبران قبایل منسوب به دربار پسران جانی خان هستند که با حمایت ایل بیگی یا رهبری قبایل سرگردان فارس تاج و تخت پسر را به دست آورده‌اند.

حسینعلی و حسنعلی میرزا به واسطه‌ی برادری با هم اتحاد محکمی دارند. این اتحاد احتمالاً همواره با صمیمیت همراه نخواهد بود. اما آن‌ها اتحاد خود را استحکام خواهند بخشید و برادر کوچکتر به نفع برادر بزرگ‌تر تسلیم خواهد شد. خلاصه کنیم، اگر آن‌ها تمام نیروهای خراسان و فارس را به خدمت بگیرند، می توانند در رقابت با بقیه‌ی ایران موفق شوند؛ البته با این شرط که هیچ‌یک از قدرت‌های

به گفته‌ی نویسنده‌ی گزارش، قاجارها سعی داشتند قدرت را در دست خود نگه دارند. داشتن اطلاع از تقسیم‌بندی‌های اخیر کشور و نیز شخصیت‌ها و منابعی که هر یک از شاهزادگان در اختیار دارند، به ما امکان می دهد که سیاست‌های آینده‌ی خود را مشخص کنیم



نبرد کریمه

خارجی از عباس میرزا حمایت نکنند.

حسنعلی میرزا مدت‌ها مورد اعتماد پدرش بود. پایتخت چندین سال هنگام غیبت شاه در ماه‌های تابستان با همه‌ی امکاناتش تحت اختیار او بود. دسیسه‌های بسیاری صورت گرفت تا او را از چشم شاه بیاندازد که البته بی‌ثمر بود. ولی بالاخره عباس میرزا به کمک صدراعظم در بلندمدت او را از اریکه‌ی قدرت به زیر کشید.

با امتناع رؤسای خراسان از پذیرش حاکمیت ستمگرانه‌ی محمدعلی میرزا در سال ۱۸۱۸ این ولایت بی‌سرپرست ماند. حسنعلی میرزا تمام تلاش خود را انجام داد تا به شاه نزدیک‌تر شود. بر اثر توطئه‌های بسیار، او را به مشهد فرستادند و علی خان برادر کوچک عباس میرزا به جای او نامزد حکومت تهران شد.

با توجه به این‌که حسنعلی میرزا سال‌ها حاکم پایتخت بود، اعتبار زیادی داشت. او به خاطر میانه‌رویی و مدارا، محبوبیت بسیاری داشت. توجه او به امور مذهبی برای مقبولیت ایجاد کرده بود تا جایی که او را ملا خطاب می‌کردند. بیشتر مردم او را بهترین حاکم خود تا به امروز می‌دانند.

با تغییر اوضاع لازم بود شاهزاده دیگر خصایل خود را به خدمت بگیرد. او تحت شرایط نامطلوبی وارد خراسان شد. والی سابق در کاخ خود در مشهد محبوس بود. تنها نیشابور به حاکمیت او سرسپرده بود.

شاه تعدادی سپاهیان نه‌چندان مجهز که زیر فرمان خان‌های هواخواه سلطنت خدمت می‌کردند، به یاری او می‌فرستاد. دسایس مخالفان داخلی زمینه‌ی تجاوز دشمنان خارجی به قلمرو او را فراهم

می‌کرد. افغان‌ها که از پشتیبانی دشمنان داخلی او برخوردار بودند از هرات به سمت خراسان پیشروی می‌کردند. تاخت و تاز مداوم تیموریان مانع پرداختن او به مسائل داخلی می‌شد.

حسنعلی خان با وجود همه‌ی مشکلات توانست تا سال ۱۸۲۲ بر خراسان حکومت کند اما به خاطر عدم موفقیت در شکست قبایل و کسب ثروت و قدرت، سرانجام تصمیم گرفت به تهران بازگردد. او توانست شاه را متقاعد کند مقداری پول در اختیار او قرار دهد، به همین دلیل صلاح را در بازگشت به تهران دانست؛ به‌ویژه آن‌که نفوذ عباس میرزا و علی خان در پایتخت مانع موفقیت او می‌شد. بالاخره مجبور شد با دریافت ۲۰ هزار تومان و بدون حق دخالت در امور فارس به برادرش در شیراز ملحق شود.

رنج بیکاری برای کسی که سال‌ها در رأس امور بوده است و بدنامی ناشی از آن و نیز درگیری با برادران و کارگزاران ایشان او را بر آن داشت تا باز بخت خود را برای رسیدن به حکومت خراسان بیازماید. او به کمک میرزا عبدالوهاب از اختلاف رؤسای خراسان استفاده کرد و با همکاری سپاه نجفعلی خان، محمدخان حاکم تربت را شکست داد. بومیان منطقه با حمایت پسر کوچک اسحاق خان به جنبش درآمدند. می‌گفتند محمدخان از بینایی محروم شده، اما به هیچ عنوان حاضر به تسلیم نبودند.

حسنعلی میرزا سخاوت و شجاعت خاصی داشت و در موارد بسیار از خود دلاوری و جسارت بی‌نظیری نشان داده بود. او را خائن قلمداد می‌کردند و این مسأله احتمالاً ناشی از تلاش او برای گسترش قدرت در خراسان بود. او توانسته حمایت خونین خراسان را

روشی که آغامحمد خان، برای برگزیدن باباخان به پادشاهی اتخاذ کرد، همه‌ی رقبایی را که از وابستگی قبیله‌ای و منطقه‌ای برخوردار بودند، از میدان به درکرد. او همه‌ی خوانین قدرتمند را از میان برداشت و با این تمهیدات سلطان بدون مشکل جدی به قدرت رسید

نگران است و مایل است در این باره با من مذاکره کند. عباس میرزا اصرار دارد خصوصاً با من دیدار کند. می‌ترسم آنقدر روی نقطه نظراتش پافشاری کند که مرا مجبور کند مسائل مهمی را با او در میان گذارم. این که اگر دو شاهزاده نافع خود را از هم جدا سازد، ویرانی و آشوب زیادی به همراه خواهد داشت. در این صورت عباس میرزا به متحدی نیاز دارد که با کمک او تلاش دیگر شاهزادگان را در کسب قدرت عقیم گذارد. ظاهراً سیاست دولت بریتانیا این است که شاهزادگان را به هم نزدیک کند. چنانچه هیئت اعزامی هندوستان به زودی نرسد، این وظیفه به بنده محول خواهد شد.

در بخش‌های جنوبی و شرقی ایران مدعی دیگری برای سلطنت حضور دارد. ابراهیم خان قاجار، داماد شاه و برادر تنی محمدقلی میرزا شاهزاده‌ی مازندران. او حاکم کرمان و بخشی از سیستان است. او به شجاعت، درایت و کاردانی شهره است. او با توجه به دوری حوزه‌ی قلمرو خود ترجیح می‌دهد در حال حاضر بیشتر به عنوان ناظر عمل کند.

شاهزاده محمدولی میرزا تقریباً هم سن و سال عباس، حسینعلی و محمدقلی میرزاست. او در سن جوانی حاکم خراسان شد. او با گذشت زمان قدرت و نفوذ خود را افزایش داد تا جایی که در ۱۸۱۲ یکی از قدرتمندترین شاهزادگان محسوب می‌شد. حرص زیاد، پستی و بی‌رحمی او تنفر بزرگان خراسان را نسبت به او برانگیخت، به همین دلیل او را دستگیر و در مشهد زندانی کردند. شاه نیز به ناچار او را به تهران فراخواند و شخص دیگری را به جای وی به حکومت خراسان منصوب کرد.

محمدولی میرزا پس از چند سال اقامت فضاحت‌بار در تهران به دستور شاه به حکومت یزد رسید. بی‌تدبیری‌ها و بی‌عدالتی‌های او تقریباً این شهر را از جمعیت خالی کرد. در وجود او هیچ نقطه‌ی روشنی که سیاه‌کاری‌های او را بپوشاند وجود ندارد.

محمدقلی میرزا حاکم مازندران است. مازندران در ساحل جنوبی دریای خزر واقع شده و از یک سو با گیلان و از طرف دیگر با استرآباد هم‌مرز است. او والی زادبوم قاجارهاست که به‌واسطه‌ی

به خود جلب کند که می‌تواند در رسیدن به تاج و تخت و یا دستکم خودمختاری خراسان برای او راهگشا باشد. او به نوعی موقعیت عباس میرزا را تحت الشعاع خود قرار داده است.

پیشتر خاطرنشان کردیم که عباس میرزا در نظر داشت پایتخت را از دست رقیب خطرناکش حسنعلی میرزا به‌درآورد. برادر تنی‌اش علی خان - ظل السلطان - را به جای او به حکومت بگمارد. البته او را هم به چشم رقیب می‌نگرد. علی خان آنقدر ضعیف و بی‌دست و پاست که ایرانیان او را به چشم تمسخر نگاه می‌کنند. او کاملاً تحت نفوذ میرزا محمدعلی خان است.

پیش از بازگشت من از تبریز، میرزا محمدعلی خان به مکنیل گفته بود که شاهزاده از حضور ۵۰۰ نفر سرباز انگلیسی در پایتخت



عباس میرزا

به گفته‌ی نویسنده‌ی گزارش، برای انگلستان این مسأله مطرح بود که آیا حفظ هندوستان مستلزم استقلال و تمامیت ارضی ایران است؟

ایران و روس

روابط علی نقی خان و عباس میرزا دوستانه است هرچند با توجه به نزدیکی قزوین به پایتخت، به نظر نمی‌رسد اتحاد او برای عباس میرزا چندان کارساز باشد.

شاهزاده‌ی دیگری که در بخش‌های شمالی حکمرانی می‌کند، عبدالله میرزاست. شهر زنجان و خمسه زیر نظر او اداره می‌شود. قلمرو او وسعت چندان ندارد و تنها ۳۰۰۰ سواره و پیاده نظام در اختیار دارد.

عبدالله خان علناً با عباس میرزا عداوت می‌ورزد و از این کار ابایی نمی‌کند. متعصب، حریص، شهوتران و بی‌رحم است. تاکنون ندیده‌ام کسی نسبت به او نظر مساعد داشته باشد. عباس میرزا بارها سعی کرده شاه را متقاعد به برکناری او کند. بی‌تردید عباس میرزا پس از مرگ هنگام عزیمت به تهران او را گوشمالی خواهد داد.

شهر و حومه‌ی بروجرد در جنوب شرقی همدان تحت حاکمیت محمدتقی میرزا یکی از اعضای برجسته‌ی خاندان سلطنتی است. او با پرداخت مبلغی هنگفت توانست حکومت منطقه‌ی بختیاری را از چنگ محمد حسین میرزا بدرآورد. در هنگام نیاز می‌تواند ۷۰۰۰ نیروی پیاده و سواره نظام فراهم آورد. مرد متمولی است. او مقاصد خود را وقتی آشکار کرد که با شنیدن شایعه‌ی مرگ شاه در ۱۸۲۲ با سپاه خود در خارج شهر اردو زد. البته این خبر به گوش شاه رسید و او را مجبور کرد به تلافی این کار ۲۰۰۰۰ تومان بپردازد.

از او زیاد حرفی به میان نمی‌آید. ظاهراً توانایی او برای حکومت بیش از حد معمول است. البته به عنوان نظامی شهرت زیادی ندارد. اقدام نظامی او در خراسان چندان به شهرتش نیفزود. سوارکار ماهری است. به خاطر مخالفت با پدر و رهبری سپاه حسینقلی خان به او لقب شیرشاه داده‌اند. محمدتقی خان نیز خود را از هواداران او معرفی کرده است.

بخش مرکزی ایران با عنوان عراق عجم که به دو بخش تقسیم می‌شود، توسط دو شاهزاده‌ی ضعیف‌النفس و پرمعدا اداره می‌شود. هریک از آن‌ها مشاوره‌ی دارد که بر اداره‌ی امور و جمع‌آوری مالیات نظارت می‌کند. مردم این مناطق در فقر و تنگدستی به سر می‌برند

جنگ‌های گسترده دسترسی به آن مشکل است و در مواقع خطر می‌توان به راحتی از آن دفاع کرد.

محمدقلی میرزا با ثروتی که در اختیار دارد می‌تواند قبایل ترکمن یموت و گوکلان را که در امتداد دشت‌های قیچاق تا بخش‌های شمالی استرآباد ساکن‌اند، به خدمت بگیرد. او را بیشتر به تنگ‌چشمی و حسادت می‌شناسند. احتمالاً منتظر است تا اوضاع بر وفق مراد او شود و همه با کمال میل تاج و تخت را در اختیار او قرار دهند.

گیلان با مرکزیت رشت در اختیار شاهزاده‌ی کم سن و سالی است که میرزا موسی یکی از بزرگان گیلان للگی او را برعهده دارد. مردم این ایالت در صورت عدم رضایت از والی، مراتب را به شاه گزارش می‌دهند. تا امروز دوبار حاکم خود را تغییر داده‌اند. نیز به خاطر نزدیکی به روسیه و قابلیت دفاعی این ایالت، به خود اعتماد ویژه‌ای دارند. بیم آن می‌رود که گیلان پس از مرگ شاه بر اثر شورش و نارضایتی بومیان و عدم دفاع جدی از آن به دست روس‌ها بیفتد.

شهر کرمان و حوالی آن که در ۸۰ مایلی شمال غربی تهران قرار دارد، در دست علی نقی میرزاست. این شهر استقلال چندان ندارد تنها ۳۰۰۰ سواره و پیاده نظام در این شهر وجود دارد که تحت اختیار شاهزاده نیستند. آن‌ها بخشی از سپاه رکابی محسوب می‌شوند که هر موقع شاه از پایتخت خارج شود او را همراهی می‌کنند. آن‌ها زیر نظر فرماندهان مورد اعتماد شاه خدمت می‌کنند. اگر حاکم تهران بتواند فرماندهان نظامی دربار را با خود همراه کند، می‌تواند از آن‌ها در صورت نیاز استفاده کند.

علی نقی خان در سال ۱۸۲۲ به حکومت خراسان رسید، ولی به خاطر ناتوانی در اداره‌ی این ایالت بعد از ۶ ماه به تهران فرا خوانده شد. رفتار شایسته و پیراسته دارد ولی دمدمی مزاج و سست‌رأی است و به همین دلیل کسی از او حساب نمی‌برد. البته اوضاع آرام ایالت در مقایسه با شرایط نامساعد خمسه باعث شده که از او به نیکویی یاد شود.

بهمن الله وردی و اسماعیل میرزاست. با این افراد و جوانکی که به تازگی به حکومت اصفهان منصوب شد، تقریباً فهرست شاهزادگان حاکم بر ایالات ایران کامل می‌شود.

عباس، حسینعلی و محمدقلی میرزا، هم‌چون پدر حکومت شهرهای کوچک را به پسران خود سپرده‌اند. من با هیچ‌یک از ایشان به‌جز محمدمیرزا حاکم همدان برخورد نداشته‌ام. محمدمیرزا پس از مرگ شاه با رهبری قبیله‌ی قراقرلو و بخش عظیمی از گردان سربازان فراری روسیه می‌تواند به اتفاق پدر در عرض ۷ روز به پایتخت برسد. نیز می‌تواند تمام شاهزادگان عراق را زیر نظر بگیرد و در صورت حمله‌ی آن‌ها به پایتخت، آن‌ها را سرکوب کند. تصور نمی‌کنم هیچ‌یک از شاهزادگان در حال حاضر توان کسب تاج و تخت را داشته باشد. وقتی به آغا محمد خان خبر دادند که برادرزاده‌اش در عرض یک روز صاحب ۱۲-۱۰ فرزند شده است، فریاد کشید: «حاضر همه را با لطفعلی شاه عوض کنم.» لطفعلی شاه آخرین بازمانده‌ی سلسله‌ی زند مرد دلیر ولی بداقبالی بود. او در حالی که تنها ۲۲ سال داشت در برابر خود محمد خان مغلوب شد.

نظام حکومتی قاجار به من امکان می‌دهد که قدرت بزرگان این خاندان را به‌راحتی برای شما توصیف کنم. الله‌یار خان آصف الدوله در حال حاضر قدرتمندترین شخصیت این خاندان است. خواهر او بزرگ بانو و همسر مورد علاقه‌ی عباس میرزاست. او داماد شاه است و با قاجارها پیوند محکمی دارد. از سوی دیگر، او بنده‌ی امیال و مقاصد عباس میرزاست و اگر اوضاع و احوال نظر شاه را نسبت به عباس میرزا تغییر ندهد و او بتواند تا زمان مرگ شاه قدرت و اعتبار خود را حفظ کند، عباس میرزا می‌تواند به کمک الله یارخان پایتخت را تصرف کند. پدر او میرزا محمد خان پس از مرگ آغا محمدخان همین خدمت را در حق شاه فعلی انجام داد.

سیاست محافظه‌کارانه‌ی شاه باعث تقسیم نیروهای نظامی پایتخت شد؛ به همین خاطر حاکم تهران تنها در صورت غیبت شاه از پایتخت می‌تواند از این نیروها در جهت منافع خود استفاده کند. محافظان دروازه و دژها تحت خدمت حاکم شهر نیستند؛ آن‌ها زیر نظر محمدباقر برادر الله‌یار خان خدمت می‌کنند. محافظین دربار نیز که هر ماه تغییر می‌کنند، تحت نظر سرکشیچی باشی امام وردی میرزا (برادر الله قلی میرزا) خدمت می‌کنند. امام قلی میرزا با علی خان روابط دوستانه‌ی ای ندارد.

پسر ارشد الله‌یار خان دو گردان از پیاده نظام را رهبری می‌کند. او در عرض یک روز می‌تواند همه‌ی آن‌ها را جمع کند. پسر دوم او فرماندهی سواره نظام قجواند عبدالمالکی در مازندران را بر عهده دارد، لذا در مواقع خطر، به‌راحتی در دسترس نیست. اداره‌ی کشور در حال حاضر برعهده‌ی صدراعظم است که ظاهراً با آحاد مردم در ارتباط است و از سوی دیگر می‌تواند بزرگان دربار را با خود همراه سازد.



عباس میرزا

و از والیان خود دل خوشی ندارند. نپاوند در اختیار شاهزاده محمود است. ثروت بسیاری اندوخته تا از آن برای گسترش قلمرو خود استفاده کند. او در حال حاضر بر سر حکومت لرستان با شاه مشغول مذاکره است. قرار است تا بهار با پرداخت صد هزار تومان حکومت این منطقه را به دست آورد، البته به شرط آن که محمد حسین میرزا نتواند همین مبلغ را برای ابقای حکومت خود بپردازد.

محمود لشکر و هوادار خاصی ندارد. او بیشتر به حفظ قلمرو خود فکر می‌کند؛ به همین منظور برگرد کاخ خود دژ مستحکمی احداث کرده است. او به نبوغ شاعرانه‌ی خود مباهات می‌ورزد. تا کنون چند جلد کتاب نوشته است.

ملایر تحت حاکمیت شیخ علی میرزاست. او سوارکار قابل‌ی است؛ البته زیاد خود را در تجارب زندگی نیازموده است. مستعد به نظر می‌رسد. مادر او دختر علی مراد خان یکی از شاهان زند است. حدود ۱۰۰۰ نفر از سپاهیان زند در خدمت او هستند. با توجه به این که قلمرو او نزدیک کرمانشاه است، عباس میرزا در زمان حیات محمدعلی میرزا توجه خاصی به او مبذول می‌داشت. او با در نظر گرفتن این حقیقت که دوره‌ی قدرت کریم خان زند قابل بازگشت نیست، بر اسب جاه‌طلبی‌های خود لگام زده است.

منطقه‌ی گلپایگان تحت انقیاد حیدرقلی میرزاست. او فرد بی‌بندوباری است و با اقدامات خود مردم شهر را گرفتار نکبت و بدبختی کرده است.

شهرهای دامغان، باشتین، ترشیز و روستاهای اطراف در اختیار

استقرار یک حاکمیت قدرتمند در ایران می‌توانست این کشور را به یکی از متحدان انگلستان تبدیل کند. البته موقعیت ایران در امور تجاری نیز لازم بود

ایران و روس

علی خان چگونه می‌تواند با این همه افراد بانفوذ مقابله کند؟ قبلاً خاطرنشان کرده‌ام که او قابلیت فراهم کردن هواخواه برای خود ندارد. تعدادی پیاده نظام خام و بی‌تجربه در خدمت اوست که تابحال یک گلوله هم شلیک نکرده‌اند.

مجبلی خان قلجایی یکی از خانات بانفوذ فعلی است که به خاطر همراهی با شاه در هنگام حرکت وی از شیراز به سمت پایتخت و قرار دادن ۱۰۰۰ نفر در اختیار او، حکومت ساوه یکی از شهرهای جنوب تهران به او محول شده است. او با دوراندیشی و حس وفاداری به شاه احتمالاً با شاه همگام خواهد بود.

غلامحسین خان پسر مرحوم یوسف خان هم‌چون پدر حکومت کله‌کویی را برعهده دارد. این منطقه شامل تفرش، فراهان، آشتیان، خوانسار. انجدان می‌شود. گذشته از آن ۱۲۰۰۰ پیاده نظام در خدمت او هستند.

شایع است که پدرش ثروت بسیاری برای او به میراث گذاشته است؛ غلامحسین خان ۴۵۰۰۰۰ تومان از این مبلغ را در اختیار بیت‌المال قرار داده است. با وجود آن که با دختر شاه ازدواج کرده، به نظر نمی‌رسد با توجه به خامی و بی‌تجربگی و نیز نداشتن هوادار جدی بتواند جایگاه خود را حفظ کند. بهتر است این نیروی عظیم نظامی در اختیار عباس میرزا قرار بگیرد. البته اگر چند تن از افسران انگلیسی فرماندهی آن را بر عهده بگیرند، می‌توانند با نفوذ در میان آن‌ها به این هدف جامه‌ی عمل ببوشانند.

حسین خان و حسن خان سردار بر قلعه و منطقه‌ی ایروان حکومت می‌کنند. حسین خان سردار شایستگی و قابلیت بیشتری دارد. او در جنگ با روس‌ها توانست از منطقه‌ی خود دفاع کند. آن‌ها ثروت بسیاری اندوخته‌اند و البته به چشم خود شاهد سقوط افرادی بوده‌اند که ثروت ایشان حرص و طمع شاه را برانگیخته است. به همین منظور تنها با توطئه سعی در حفظ موقعیت خود دارند. با این دیدگاه آن‌ها پیوسته تلاش می‌کنند که شاهزادگان قاجار را درگیر جنگ با روس و عثمانی سازند؛ ظاهراً موفق شده‌اند احساسات آن‌ها را به این سمت و سو سوق دهند؛ همین مسأله در حال حاضر روابط

ایران و روسیه را دچار بحران ساخته است. این برادران هریک در گوشه‌ای از مملکت به حال خود رها شده‌اند، بی‌آن که امکان اتحاد با یکدیگر را داشته باشند. تنها کاری که می‌توانند انجام دهند آن است که با عباس میرزا همراه شوند؛ البته در صورتی که عباس میرزا نتواند تا پیش از مرگ شاه آن‌ها را سرکوب سازد؛ گرچه او در دور کردن ایشان از آذربایجان موفق نبوده است.

امان الله خان والی کردستان در ایالت خود حکومت می‌کند. او پیر و بیمار است. ترس از خیانت اطرافیان تا حدودی مشاعرش را پریشان ساخته است. شاه انتظار مرگ او را می‌کشد تا یکی از شاهزادگان را به جای او به حکومت این ایالت منصوب کند.

بزرگان خراسان، رضاقلی میرزا حاکم کوشان، نجفعلی خان حاکم بجنورد، بیگلرخان والی دره‌گز، میرعلم خان حاکم قاین و نیز خانواده‌ی مرحوم اسحاق حاکم تربت و نیز پسر میرحسن خان حاکم تربت و سید محمد خان حاکم کلات حکومت‌های مقتدر و تقریباً مستقلی دارند. ولی مادامی که قصد مقابله با حسنعلی میرزا را ندارند، با هم متحد نمی‌شوند.

حسن خان فیلی که با سیاست محمد علی میرزا تحت انقیاد درآمده است، دیگر اهمیتی به حکومت پسرش نمی‌دهد.

حالا وقت آن است که به عباس میرزا وارث قانونی شاه بپردازیم که ولایت‌عهده‌ی او از نظر انگلستان و روسیه مورد پذیرش است.

عباس میرزا تحت سرپرستی میرزا بزرگ تربیت شد. این مرد قابل و فوق‌العاده فرد مطمئن و رازداری است. شخصیت محکم و استعداد بالایی او توجه شاه را به او جلب کرده است. او با لقب قائم مقام یکی از وزرای کاردان و شایسته‌ی شاه محسوب می‌شود.

شاهزاده در سن چهارده سالگی به حکومت آذربایجان رسید. دوران جوانی او در جنگ و مخاطره گذشت. جنگ با روسیه که با شکست و پیروزی توأم بود تا ۱۸۱۳ به طول انجامید. او در طی ۱۱ سال گذشته ناملایمات بسیاری را پشت سرگذاشته است.

او در برابر بسیاری از اتهامات ایستاد و به کمک فرانسه و سپس

دولت بریتانیا ارتش را به سبک اروپایی سازماندهی کرد. با پایان جنگ روسیه، ارتش آذربایجان مایه‌ی مباحثات ایران شد. هرچند این ارتش نواقص بسیاری داشت ولی مبتنی بر ارتش انگلستان آموزش دیده و می‌توانست دست به عملیات گسترده بزند. سواره نظام ایران در یک یا دو مورد نسبت به سواره نظام روسیه از خود تفوق نشان داده است. پس از صلح گلستان شاهزاده بیشتر مشغول خوشگذرانی است. او بیش از آن که به فکر اداره‌ی ارتش و جلوگیری از اغتشاش و بی‌نظمی آن باشد، در فکر اندوختن مال و ثروت است.

با این همه تا امروز کسی بهتر از او پیدا نکرده‌ایم که بتواند مانع نفوذ روس‌ها در هند شود. در دوره‌ی قبل عباس میرزا همه‌ی کارهای خود را با مشورت میرزا بزرگ انجام می‌داد. صاحب‌نظران و خدمتگزاران امین او به اتفاق بر این گمان‌اند که روس‌ها به عباس میرزا اطمینان داده‌اند که پس از مرگ شاه به کمک ارتش روسیه به پادشاهی برسد. ولی مشکلات موجود در تعیین سرحدات و بر آورده نشدن انتظارات در او احساس بدبینی نسبت به روس‌ها ایجاد کرده که اثرات آن مشهود است. روسیه در عهدنامه‌ی گلستان سلطنت او را تضمین کرده است. این کشور مایل است برای ایران یک پادشاه مستبد برگزیند و بی‌تردید اگر از او دعوت کنند، در رقابت شاهزادگان شرکت خواهد کرد. در آن صورت بخشی از کشور روسیه خواهد شد. تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است تا توجه شاهزاده را به ارتش و خطرات ناشی از بی‌توجهی او به این مسأله معطوف کنند. قدرت او در گرو ارتش است ولی به خاطر ولخرجی و نیز ناتوانی در فراخواندن سربازان به میدان جنگ مورد انتقاد است.

طبیعت خدمت بسیاری به عباس میرزا کرده است. ظاهر خوبی دارد. قدوقامتش کوتاه است اما ظرافت و تناسب اندامش با چابکی و قدرت در هم آمیخته؛ چهره‌اش دلنشین است. دماغ عقابی، چشمان درشت، ابروهای مشکی و کمانی، ریش بلند و براق، دندان‌های سفید و درشت و شادابی چهره به او جذابیت خاصی می‌بخشد. رفتار او ظریف و بی‌عیب و نقص است. سلیس و روان سخن می‌گوید طوری که کسی نمی‌فهمد حرف‌ها و نیت درونی‌اش با هم همخوانی ندارد. کاملاً بر احساسات خود مسلط است و خیلی خوب می‌تواند نقش بازی کند.

استعداد و توانایی او فوق‌العاده است، ولی قدرت تفکر بالایی ندارد و باید او را مدام راهنمایی کرد. وزیر مرحوم او خطاهایش را می‌پوشاند و شهوت‌رانی و تمایلات نادرست او را کنترل می‌کند. شاهزاده قبلاً آزاداندیش بود ولی حرص و طمع هر روز در او بیشتر می‌شود. با پرداختن به جزئیات کارها را از آنچه هست دشوارتر می‌سازد. مایل است همه‌ی کارها را خودش انجام دهد و فرصت انجام آن را پیدا نمی‌کند، در آخر آن‌ها را بر عهده‌ی زیردستانش می‌گذراند.

اصولاً رفتار ملایم و انسان‌دوستانه‌ای دارد اما گاهی اوقات از

خود بی‌رحمی خاصی بروز می‌دهد. می‌تواند در چهره‌ی قربانی خود لبخند بزند و بعد بی آن که به خود تردید راه دهد، او را از سر راه بردارد. عباس میرزا با همه‌ی کاستی‌ها شایستگی اداره‌ی کشور را دارد. او از ایران در برابر روس‌ها دفاع کرد؛ در برابر عثمانی عزت و شرف ایران را حفظ کرد؛ روابط سیاسی و اقتصادی خود را با قدرت‌های اروپایی گسترش داد و سعی کرد هنر، علوم و فنون کشورهای متمدن را به ایران وارد کند. هیچ‌یک از پسران شاه برای حکومت شایسته‌تر از او نیست.

برای ما این مسأله مطرح است که آیا حفظ هندوستان مستلزم استقلال و تمامیت ارضی ایران است. استقرار یک حاکمیت قدرتمند در ایران می‌تواند این کشور را به یکی از متحدان ما تبدیل کند. البته موقعیت ایران در امور تجاری نیز لازم است؛ به‌ویژه آن که اگر او به پادشاهی برسد، می‌تواند خدمات و کمک‌های مالی ما را جبران کند. تنها شانس ما این است که در میان مشاورانش نفوذ پیدا کنیم و تلاش کنیم ارتش آذربایجان را طوری هدایت کنیم که با موفقیت دیگر رقبا را پشت سر بگذارد.

باید با ذکر خطرات احتمالی توجه شاهزاده را به پیشرفت ارتش معطوف سازیم؛ هرچند بی‌تردید تنها ترغیب کردن او کافی نیست؛ پول، ارتش و فرماندهان آن نیز می‌بایست مدنظر باشد. از یک سو باید طوری رفتار کنیم که حسادت روس‌ها را تحریک نکنیم و از سوی دیگر باعث نشویم شاهزاده خیال کند خیلی به موفقیت او علاقمندیم چرا که در آن صورت توقع دارد در شرایط بحرانی همه‌ی امور را خودمان سرسوامان دهیم.

هزینه‌ی ۵۰۰۰۰ تومان در سال برای این منظور کافی خواهد بود. اگر شاهزاده تمایل ما را به پیروزی خود متوجه شود، در گنجینه‌اش را می‌گشاید و بدین ترتیب ارتش آذربایجان برای اهداف ما سازماندهی خواهد شد.

با مرور آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که هیچ‌یک از شاهزادگان قدرت مقابله و برابری با عباس میرزا را ندارد و شانس موفقیت آن‌ها در صورت اتحاد با یکدیگر نیز بسیار اندک است. تنها احتمال دارد با ایجاد مانع در راه ورود او به پایتخت او را با مشکل جدی مواجه سازند. شاهزاده به قدرت خود اطمینان ندارد و بدش نمی‌آید از روس‌ها طلب کمک کند. اگر ارتش با کمک ما بتواند پایتخت را حفظ کند، می‌تواند به توانایی خود اطمینان پیدا کند و از فکر یاری طلبیدن از روس‌ها منصرف شود.

مادامی که دخالت‌های دولت اقتضا نکند، دخالت ما در امور داخلی یک کشور دور هم‌چون ایران بزرگ‌ترین خطاست. ولی تنها به منظور حل بحران و به تمویق انداختن تهدید روس‌هاست که ناگزیریم خود را وارد معرکه کنیم.

**با احترام جان نثار شما
هنری ویلوق**